

نقد ادله مخالفین علم دینی

سیدمحمدتقی موحد ابطحی

خلاصه مقاله

امروزه ایده تولید علم دینی، به خصوص علوم انسانی اسلامی، در جهان اسلام ایده‌ای کاملاً شناخته شده است. این ایده پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به خصوص در سالهای اخیر در ایران مورد بحث و گفتگوهای بسیار قرار گرفته است. با وجود گرایش بسیاری که نسبت به این ایده در جامعه بوجود آمده است و شواهد آن را می‌توان در نشر روز افزون کتب و مقالات و همچنین طرح پایان نامه‌های دانشجویی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در زمینه علم دینی ملاحظه کرد، اما این ایده با مخالفت سرسختانه تنی چند از اساتید ایرانی از جمله دکتر عبدالکریم سروش، دکتر علی پایا، استاد مصطفی ملکیان و ... نیز روبروست. از این رو لازم است کسانی که در حوزه تولید علم دینی تلاش می‌کنند، فعالیت‌های خود را در زمینه‌های مختلف زیر هماهنگ سازند:

۱. نقد مبنایی و بنایی دیدگاه مخالفین علم دینی

۲. اثبات مبنایی و پیش فرضهای دیدگاه خود

۳. نقادی نظریه‌های علمی موجود

۴. ارائه نظریه‌های علمی جدید بر پایه معارف اسلامی

در این مقاله به بحث و بررسی درباره ادله مخالفین علم دینی می‌پردازیم، تا مشخص شود به چه میزان ایده علم دینی در مواجهه با نقدهای انجام شده، پیش رفته است و در

چه بخش‌هایی نیاز به کار بیشتری وجود دارد. مخالفین علم دینی بر این باورند:

۱. تولید علم دینی ضرورتی ندارد، چرا که:

۱.۱. هنوز به روشنی نمی‌دانیم که مشکل ما دینداران/مسلمانان با علوم موجود

چیست؟

۱.۲. اگر هدف از تولید علم دینی رفع نواقص علوم موجود است، این کار در چارچوب

کنونی تحولات علمی قابل انجام و در دست انجام است.

۱.۳. اگر هدف از تولید علم دینی رفع تعارض علم و دین است، این تعارض به

گونه‌های دیگر نیز قابل رفع است.

۲. تولید علم دینی امکان ندارد، چرا که:

۲.۱. گزاره‌هایی که مطمئن باشیم از جانب خدا یا پیامبر به ما رسیده و قابلیت تفاسیر

متعدد نداشته باشند و ناظر به احکام و مسائل هر یک از علوم باشند، بسیار اندک هستند.

۲.۲. نظریه‌هایی که از غیر این طریق به دست آیند را نمی‌توان اسلامی نامید.

۲.۳. از معارف اسلامی می‌توان در مقام کشف نظریه‌های علمی استفاده کرد، اما برای

آنکه بتوان از علمی بودن نظریه‌هایی که به این طریق به دست می‌آیند در جامعه

بین‌المللی دفاع کرد، باید به روشهایی که جامعه علمی از آن استفاده می‌کند پایبند بود.

پایبندی به این روشها به نظریه‌ای منتهی می‌شود که محتوای تجربی آن مستقل از

پیش‌فرض‌هایش خواهند بود.

۳. تولید علم دینی مطلوب نیست، چرا که:

۳.۱. این ایده به لحاظ تاریخی سابقه درخشانی ندارد.

۳.۲. وقتی نظریه‌ای متصف به دینی بودن شد، نمی‌توان آن را آزادانه مورد نقد و

بررسی قرار داد.

۳.۳. شکست نظریه‌ای که متصف به دینی بودن است، باعث کم شدن اعتقاد به

باورهای دینی می‌شود.

۴. و در نهایت تلاش برای تولید علم دینی اخلاقی نیست.
در ادامه به بحث و بررسی عناوین فوق خواهیم پرداخت.

عدم ضرورت تولید علم دینی

به عقیده مخالفین علم دینی وقتی می‌توان از ضرورت تولید علم دینی به صورت معناداری صحبت به میان آورد که ۱. مشکلی را در علوم کنونی یافته باشیم. ۲. ناچار به برطرف کردن این مشکل باشیم. ۳. هیچ راه دیگری، جز تولید علم دینی، برای برطرف کردن این مشکل نباشد. اما تا کنون هیچ برهانی قاطعی دال بر ضرورت تولید علم دینی از سوی طرفداران علم دینی ارائه نشده است. به همین خاطر طرفداران علم دینی باید توضیح دهند که چه مشکلاتی را در علوم جدید شناسایی کرده اند، که تولید علم دینی تنها راه حل برطرف کردن آن است؟

پاسخ‌های متعددی از سوی موافقین علم دینی به این پرسش داده شده است که می‌توان آنها را تحت دو عنوان زیر مورد بحث قرار داد:

۱. علم جدید در تبیین، پیش بینی و کنترل پدیده‌ها ناکارآمد است. این پاسخ بیشتر از سوی کسانی دنبال می‌شود که در حوزه علم فعالیت دارند. برای مثال دکتر گلشنی و به خصوص دکتر باقری به منظور برطرف کردن مشکلات درونی علم و دست یافتن به یک نظریه علمی کارآمدتر خواهان تولید علم دینی هستند.^۱
۲. علم جدید با معارف و ارزشهای دینی ناسازگاری دارد. این پاسخ بیشتر از سوی

۱. دکتر گلشنی (۱۳۸۷) هم از زاویه دینی به بحث علم دینی وارد می‌شوند (دستور اسلام به فراگیری علوم با اهداف و روشهای خاص و بکارگیری دستاوردهای علمی در اعتلای جامعه اسلامی) و هم از جهت علمی (متافیزیک دینی بستر مناسبی برای فعالیتهای علمی و پاسخ به سوالات بنیادی علم را فراهم می‌آورد). اما دکتر باقری (۱۳۸۲) علم دینی را صرفاً رویکردی جهت دست یافتن به نظریه‌های علمی رقیب نظریه‌های موجود قلمداد می‌کنند.